

مجله‌ی سیاست دفاعی

سال بیست و دوم، شماره‌ی ۸۷، تابستان ۱۳۹۳

بررسی فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا با تأکید بر جنگ‌های این رژیم

رضا محمود اوغلی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۳/۰۷

صفحات مقاله: ۲۴۲ - ۲۰۷

چکیده:

این پژوهش به بررسی فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی می‌پردازد. عوامل متعددی در شکل‌گیری تصمیم در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی نقش دارند و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی این کشور از یک عامل مجزا تشکیل نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از عوامل منجر به شکل‌گیری سیاست خارجی می‌گردد. برای این منظور مدل جیمز روزنا به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شد. این مدل فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را در پنج مقوله‌ی محیط خارجی (بین‌المللی)، عوامل اجتماعی در رژیم صهیونیستی، تشکیلات حکومتی، نقش‌های تقبل‌شده توسط سیاست‌گذاران، و خصوصیات فردی نخبگان سیاست‌گذار خارجی گروه‌بندی می‌کند. نتایج نشان داد که هر پنج عامل به‌نسبت‌های متفاوت در تصمیم‌گیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی نقش مهمی دارند.

* * * * *

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، تصمیم‌گیری، دکترین نظامی، نظریه‌ی پیوستگی روزنا.

از زمان صدور اعلامیه‌ی بالفور (۱۹۴۷)، پایه‌های پیدایش بازیگر جدیدی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه‌ی خاورمیانه شکل گرفت. این رژیم به‌عنوان پدیده‌ای شوم با جلب یهودیان جهان، دولتی اشغالگر و توسعه‌طلب را پایه‌گذاری نموده و با توسعه‌ی مؤسسات و نهادها و بسیج تمامی امکانات مادی و انسانی در سطح جهانی به صورت یک دولت منطقه‌ای درآمده است. رژیم صهیونیستی همواره در جهت توسعه و گسترش مرزهای سرزمینی، قدرت و امنیت خود در جنگ‌ها و تنازعات منطقه‌ای وارد شده است. در طی این سال‌ها رژیم صهیونیستی طیفی از تصمیمات سیاسی و نظامی، از جمله جنگ‌های همه‌جانبه و سریع گرفته تا جنگ‌های محدود و فرسایشی، و از عملیات چریکی تا اقدامات نظامی ضربه‌ای را علیه کشورهای منطقه به اجرا در آورده است. با وجود این، مطالب نوشته‌شده درباره‌ی سیاست‌های رژیم صهیونیستی بسیار متنوع و البته تا اندازه‌ای جهت‌دار است. تقریباً تمام مطالعات ارائه‌شده توسط روزنامه‌نگاران، سیاستمداران و حتی اندیشمندان از رویکردی تاریخی و مبتنی بر روش مطالعه‌ی موردی پیروی کرده‌اند و تقریباً هر واقعه و پیشرفت قابل توجهی در تاریخ رژیم صهیونیستی، از نظر تاریخی به شکل گسترده‌ای بازگو شده است؛ ولی فرایند تصمیم‌گیری امنیت ملی رژیم صهیونیستی و نحوه و زمان تصمیم به جنگ درباره‌ی آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

در طی این سال‌ها، رژیم صهیونیستی به‌طور مداوم ایران را به تهاجم نظامی تهدید کرده است. به‌نظر می‌رسد که ضروری است که مبنای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی برای جنگ و نهادهای تأثیرگذار در این امر بررسی و تبیین شود. با توجه به جنگ‌های متوالی که این رژیم از بدو تأسیس داشته است، مطالعه و بررسی نوع و شیوه‌ی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به‌ویژه در جنگ‌هایی که طی این سال‌ها داشته است، از اهمیت خاصی برای دستگاه سیاست‌گذاری ایران برخوردار می‌باشد. با توجه به این موارد، سؤال اصلی این پژوهش این است که فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم

صهیونیستی در طی جنگ‌های پیشین چگونه بوده است؟ به نظر می‌رسد شناخت فرایند سیاست‌گذاری دفاعی - امنیتی در قالب تصمیم به جنگ از سوی رژیم صهیونیستی می‌تواند فضای ذهنی - روانی رهبران این رژیم و فهم دلایل و عوامل اقدامات جنگ آنها را روشن سازد. دلایل به ریشه‌های فکری، اعتقادات، نگرش‌ها، آرمان‌ها، انگاره‌ها و انگیزه‌های قومی این ملت و رهبران و نخبگان آن، عوامل، اوضاع و احوال داخلی، شرایط منطقه‌ای و جهانی، فرصت و تهدید به وجود آمده اشاره دارد. هدف اصلی این تحقیق این است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به پیش‌بینی و تبیین زمان تصمیم به جنگ در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی با توجه به جنگ‌های گذشته بپردازد.

ادبیات تحقیق

مطالعه‌ی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به اشکال متعدد از سوی پژوهشگران و تحلیل‌گران مسائل سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه به تعدادی از این آثار اشاره می‌شود. دوتی (۱۹۹۹) در دو مقاله تحت عنوان "سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و قضیه‌ی یهودی" و "فرهنگ سیاسی یهود و سیاست خارجی صهیونیسم" نشان می‌دهد که نگاه جهانی یهود محصول تاریخ منحصر به فرد شرایط بوده و موجب ایجاد یک دیدگاه خاص برای تصمیم‌گیران رژیم صهیونیستی شده است. وی معتقد است قدرت، آداب سیاسی و الگوهای تزریق‌شده در طول قرن‌های گذشته به همراه تجربه‌ی یهودی و زندگی آنها، بسیار در شکل‌گیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی نقش دارد. اینبار (۱۹۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "خطوط برجسته‌ی تفکر استراتژیک نوین رژیم صهیونیستی" پس از تشریح تحولات داخلی و منطقه‌ای رژیم صهیونیستی بیان می‌کند که نظریه‌ی خوداتکایی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی کم اهمیت شده و یک رهیافت منطقه‌ای در حال جایگزین شدن می‌باشد که در آن بر یک چشم‌انداز امنیتی جامع برای رژیم صهیونیستی تأکید دارد. برچر (۱۹۷۲) در کتاب "سیستم سیاست خارجی رژیم صهیونیستی" با ارائه‌ی مدل پژوهش که در آن به ورودی‌ها، خروجی‌ها و فرایند اشاره می‌کند، به دو محیط عملیاتی و روانی نیز می‌پردازد. برچر در بخش

ورودی‌ها به محیط عملیاتی اشاره می‌کند که شامل عوامل خارجی (جهانی، تابع، تابع دیگر، دوجانبه‌ی مسلط، دوجانبه) و عوامل داخلی (توانایی نظامی، توانایی اقتصادی، ساختار سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ، الیت رقیب) و ارتباطات (گردش اطلاعات، محیط عملیاتی توسط رسانه‌ها) است. برچر در محیط روانی به نگاه رفتاری (ایدئولوژی، میراث تاریخی، شخصیت رهبران) و تصورات الیت اشاره می‌کند. در مرحله‌ی فرایند، وی به شکل‌گیری تصمیمات راهبردی و تاکتیکی در چهار حوزه‌ی نظامی - امنیتی، سیاسی - دیپلماتیک، اقتصادی - توسعه‌ای، فرهنگی - وضعیت‌ی اشاره می‌کند. بخش دیگر فرایند به اجرای تصمیمات توسط ساختارهای متفاوت از جمله رئیس حکومت، رئیس دولت، وزارت خارجه و ... اشاره دارد. نهایتاً در بخش خروجی به منصفی ظهور رسیدن افعال و تصمیمات می‌پردازد. مطالعه‌ی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در منابع داخلی هم جایگاه وافری داشته است که می‌توان به مطالعات بغدادی (۱۳۸۲)؛ لطفیان (۱۳۷۸)؛ کرمی (۱۳۷۸ و ۱۳۸۲)؛ هادیان (۱۳۷۴)؛ حاج یوسفی و اسلامی (۱۳۸۸) و متقی (۱۳۷۶) اشاره کرد.

چارچوب نظری

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عموماً در محیط‌هایی صورت می‌گیرد که ناپایدار و پیچیده بوده و ابهام در مورد محیط کاملاً نمایان است. جهت درک نحوه‌ی تصمیم‌گیری حکومت‌ها برای مسائل خارجی‌شان، لازم است به دو پرسش زیر پاسخ گفت: اول این‌که چه بازیگرانی در گرفتن تصمیم نهایی ایفای نقش می‌کنند؟ دوم، سهم هر یک از آنها در شکل‌دهی به تصمیم نهایی چه میزان است؟ در این بخش ضمن اشاره به نظریه‌های خرد و کلان سیاست خارجی، سعی می‌شود به یک چارچوب تحلیلی برای فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی دست یافت. یکی از مسائل عمده در رشته‌ی روابط بین‌الملل فهم عوامل تأثیرگذار بر رفتار خارجی دولت‌هاست. این‌که چگونه و چرا دولت‌ها رفتار خاصی را در عرصه‌ی بین‌المللی دنبال می‌کنند و این‌که چه عواملی منجر به آن می‌شود که به اتخاذ رفتارهای مختلف اقدام نمایند؟ با بهره‌گیری از رهیافت تلفیقی جیمز روزنا سعی شده است چارچوب تحلیلی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی مورد توجه قرار گیرد.

رهیافت‌های مختلف سیاست خارجی

سیاست خارجی، اصولاً در مورد فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی است. (هالستی، ۱۳۷۶: ۱۲) در همین ارتباط، سیاست خارجی می‌تواند یک راهبرد و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف گردد که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین‌المللی انجام شده تا به اهدافی که بنام منافع ملی آن کشور خوانده می‌شود، برسند. سیاست خارجی هم‌چنین فرآیندی شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف فوق، توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه‌ی یک راهبرد سودمند، اجرای راهبرد، ارزیابی و کنترل آن می‌باشد. (Plano & Olton, 1988: 132) در حقیقت سیاست خارجی، پروسه‌ای است از تصمیم‌گیری و افرادی که بنام تصمیم‌گیر مانند سایر امور کشور به نیابت از کشور و یا مردم تصمیم می‌گیرند. (Frankle, 1972) سیاست خارجی هر کشور ترکیبی از اهداف که از منافع ملی ناشی شده‌اند و وسائل که از قدرت ملی توانایی گرفته‌اند، می‌باشد. از آنجا که منافع ملی و قدرت ملی در عین تعاریف متعددی که از آنها داده شده است، مفاهیم مبهمی هستند، سیاست خارجی که ترکیبی از این دو می‌باشد، دستخوش ابهام و عدم قطعیت بیش‌تری خواهد بود.

به‌طور کلی، برای شناخت مفهوم سیاست خارجی، تنها شناسایی و آشنایی با تعاریف گوناگونی که از این مفهوم می‌شود، کافی نبوده و یک تحلیلگر سیاست خارجی و یا نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل باید بتواند برای فهم دقیق اعمال و رفتار دولت‌ها در صحنه‌ی نظام بین‌الملل جایگاه دقیق این مفهوم نظری را در رهیافت‌ها و یا سطوح گوناگون مفهومی مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. در همین زمینه، مروری بر تاریخچه‌ی مطالعات سیاست خارجی حاکی از آن است که می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در سه رهیافت متدولوژیک کلان، خرد و میان‌برد تقسیم کرد:

رهیافت کلان: این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد. نویسندگانی که در این سطح تحلیل قلم می‌زنند، بر مفاهیم، مفروض‌ها و قضایای تجریدی توجه دارند و بر تأثیر ساختار نظام

بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تأکید می‌کنند. در این رهیافت، کشورها به‌عنوان کنشگر اصلی نظام بین‌الملل هم‌چون توپ‌های بیلیارد محسوب می‌شوند که ماهیت درونی آنها یکسان محسوب می‌شود، از این‌رو بر چگونگی چرخش آنها روی میز بیلیارد بین‌الملل تأثیر ندارد. بنابراین، این کنشگران از نظر نوع کارکرد، تفاوتی با یکدیگر ندارند و نوعی همگونی بین آنها وجود دارد. به همین دلیل، نظام‌های ارزشی و پویش‌های داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی‌شان نقش ناچیزی دارد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰) در این راستا، تأثیرات ساختار نظام بین‌المللی، خصوصیات حقوقی، سیاسی، اقتصادی، ساختار، منش‌ها و هنجارهای جهانی به‌عنوان عوامل اصلی در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها شناخته می‌شود. (هالستی، ۱۳۷۶: ۲۲) اصولاً به جهت غالب بودن پارادایم واقع‌گرای پس از جنگ جهانی دوم و در طول جنگ سرد، رهیافت کلان مورد توجه قرار گرفت. واقع‌گرایان با تأکید بر نظام بین‌المللی و تفکیک بین سیاست داخلی و خارجی، زمینه‌های رشد این رهیافت را فراهم آوردند.

رهیافت خرد: بر خلاف رهیافت کلان نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، نویسندگان این رهیافت بر تأثیر ساختار داخلی کشورها در رفتار و سیاست خارجی تأکید می‌کنند. برجسته‌ترین رهیافت در این دیدگاه را نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری تشکیل می‌دهند که به پویش تصمیم‌گیری توجه نموده و اثرات آن را بر شکل‌گیری اخذ و اجرای تصمیم مورد بررسی قرار می‌دهند. در دیدگاه این نظریه‌پردازان، تصمیم سیاسی هر جامعه محل برخورد درون‌دادهای مؤثر بر تصمیم‌گیری و برون‌دادهای ناشی از دستگاه تصمیم‌گیری است که به شکل سیاست‌های آمرانه و رسمی هر جامعه وارد محیط می‌شوند. (رینولدز، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۴)

از این منظر، تحت تأثیر شخصیت تصمیم‌گیرندگان، محیط اجتماعی و چانه‌زنی‌های دیوان‌سالارانه و سازمانی در سطح داخلی جامعه است. به عبارت دیگر، این رهیافت، در پی گشودن «جعبه‌ی سیاه» دولت است. از این دید ذهن و اندیشه‌ی تصمیم‌گیران سیاست خارجی، لوحی سفید نیست، بلکه شامل مجموعه‌ای از اطلاعات و الگوهای نظیر باورها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، تجربیات، انگیزه‌ها، و مفاهیم دیگر است (Alison and Halperin, 1972: 21-23).

فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، نهادهای سیاسی، ایدئولوژی و عوامل دیگر، چارچوب اجتماعی‌ای را شکل می‌دهد که تصمیم‌گیرنده در درون آن عمل می‌کند. از مهم‌ترین نویسندگان این رهیافت می‌توان به هارولد و مارگارت اسپروت، ریچارد اسنایدر، اچ. دبلیو بروک، برتون ساپین، گراهام آلیسون و هالپرین اشاره کرد.

جرویس و شاپیرو توجه به نقش باورها، برداشت‌ها و سوءبرداشت‌ها توسط فرد تصمیم‌گیرنده از محیط در فرایند تصمیم‌گیری و همچنین تمرکز بر رهیافت‌های روان‌شناسانه در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها پرداختند. (Shapiro, 1973, Jervis, 2006) جنیس توجه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به گروه‌های تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی و همچنین توجه به عوامل ایجاد شکست‌ها و موفقیت‌های تصمیم‌های گروهی در فرایند تصمیم‌گیری پرداخته است. (Janis 1972) آلیسون و هالپرین توجه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به نقشی که بوروکراسی‌ها در تصمیم‌گیری‌ها اشاره داشتند. (Allison and Halprein, 1972) اسپروت هم به تطابق میان محیط روان‌شناختی و محیط عملیاتی در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی پرداخته است. (Sprout, 1965) رهیافت سوم رویکرد تلقی است که از دو رویکرد قبلی استفاده نموده و به دنبال سنتزی از دو رویکرد قبلی است که در ادامه‌ی این رویکرد و مهم‌ترین نظریه‌پرداز این رهیافت (جیمز روزنا) توضیح داده می‌شود.

رهیافت تلفیقی جیمز روزنا

به‌طور کل، تحلیلگرانی که در این سطح از تحلیل قرار می‌گیرند، برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌های نظام بین‌الملل از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان استفاده کرده و به دنبال پلی برای ارتباط میان این دو سطح هستند. از جمله نویسندگان این رهیافت می‌توان به جیمز روزنا اشاره کرد. وی با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «پیش‌نظریه‌ی سیاست خارجی» و هم‌چنین مدل «پیوستگی سیاست خارجی» زمینه‌ی اتصال دو سطح تحلیل را فراهم آورد. (Rosenau, 1971: 96-97) به عقیده‌ی وی رهیافت‌های کلان و خرد فرایندهایی که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارند، تبیین نمی‌کند که چگونه و چرا و تحت چه شرایط خاص تأثیرات

عملی دارند و تحت چه شرایطی تأثیری ندارند. شناسایی این که چه عواملی در سطوح داخلی و خارجی به سیاست خارجی شکل می‌دهند، نشان نمی‌دهد که تحت چه شرایطی، کدام دسته از عوامل بر دسته‌ی دیگر غالب می‌شود. این حوزه‌های مطالعاتی نه تنها فاقد چارچوب‌ها و رهیافت‌هایی است که فراتر از جوامع خاص باشد و بتواند اهداف، ابزارها، توانمندی‌ها و منابع سیاست خارجی را مفهوم‌سازی کند، بلکه فاقد هرگونه طرحی است که بین آن اجزا و رفتار خارجی در حالت علی، پیوند برقرار کند. (Rosenau, 1971: 97-98) اساس و پایه‌ی فرض چارچوب تحلیلی وی این است که هر منبع می‌تواند به‌عنوان یک عامل علی تلقی گردد که با همراهی با سایر عوامل بر چگونگی رفتار تصمیم‌گیرندگان در سیاست بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. در ادامه پنج متغیر اصلی تأثیرگذار مدل روزنا در تصمیم‌گیری سیاست خارجی یعنی «سیستم بین‌الملل یا عوامل بیرونی، حکومت، اجتماع، نقش و ویژگی‌های فردی» توضیح داده می‌شوند:

متغیر فرد: متغیر فرد عبارت است از ویژگی‌های انحصاری تصمیم‌گیرندگان که شامل تمام جوانب تصمیم‌گیرنده است. خصوصیات منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان و نخبگان، از عوامل مهم تأثیرگذار بر چگونگی شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه‌ی نظام بین‌الملل است. این متغیر، تمامی جنبه‌های تصمیم‌گیرندگان یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین آنها را شامل می‌شود؛ جنبه‌هایی که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتارشان را از دیگر تصمیم‌گیرندگان متمایز می‌کند.

متغیر نقش: این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آنها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند، نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف، مسئولیت‌ها و وفاداری‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های او در عرصه‌ی سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد.

متغیرهای حکومتی: به آن جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره می‌کنند که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود می‌سازد یا افزایش می‌دهد. ساختار پیچیده‌ی یک دولت، روابط

سازمان‌های درون‌دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارائه‌دهنده‌ی پیشنهادهای و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای نمی‌تواند فارغ از این ملاحظات، تصمیم‌گیری نماید. تأثیر رابطه‌ی قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از عملیاتی‌شدن متغیر حکومتی است.

متغیر اجتماعی: متغیر اجتماعی در اصل تمامی جوانب غیردولتی یک جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است که ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه‌ی ملی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و دیگر موارد را شامل می‌گردد.

متغیرهای محیطی و یا بین‌المللی: شامل جنبه‌های غیرانسانی محیط خارجی جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهند. (Rosenau, 1971: 108-109)

در مجموع، دیدگاه چندعلیتی چارچوب تحلیلی جیمز روزنا مورد استفاده در این نوشتار به وضوح به این امر اشاره دارد که باید به جهت‌های مختلفی در جهت کشف ریشه‌های سیاست خارجی رژیم صهیونیستی نگاه شود. بدین ترتیب، این نظریه راهنمای مفیدی به منظور درک سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و این‌که چگونه سیاست اتخاذ می‌شود، می‌باشد. مدل روزنا به روشنی، سودمندی و ضرورت تبیین تصمیمات سیاست خارجی رژیم صهیونیستی را با ارجاع به عوامل چندگانه نشان می‌دهد. روزنا بر این اعتقاد است که خصوصیات و رفتار هر واحد سیاسی در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی و محیط‌های متغیر داخلی و خارجی است و گزینه‌ها و دایره‌ی انتخاب تصمیم‌گیرندگان و فعالیت آنها تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، سوابق و سنت‌های تاریخی، تقاضاها و درخواست‌هایی است که از هر دو نظام داخلی و خارجی نشأت می‌گیرد. (Rosenau, Davis and East, 1972: 146) با توجه به مدل نظری روزنا به بررسی فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی پرداخته می‌شود:

عوامل تأثیرگذار در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی

مجموعه‌ای از عوامل مختلف، فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را شکل می‌دهند و این عوامل در مورد رژیم صهیونیستی بسیار پیچیده هستند. در این خصوص می‌توان به عوامل تاریخی - فرهنگی، ماهیت رژیم، عوامل داخلی و محیط امنیتی اشاره کرد. در مورد عوامل تاریخی - فرهنگی می‌توان به ادراکات، تجربیات و روان‌شناسی قوم یهود در سده‌های گذشته به‌ویژه در اروپای نیمه‌ی نخست قرن بیستم اشاره کرد. موضوع برگزیده‌بودن در متون مذهبی، بلاایای قومی، آوارگی و روان‌شناختی قوم یهود را از دیگران متمایز ساخته است. ماهیت رژیم صهیونیستی یعنی تجاوز نظامی، اشغالگری و درگیری مداوم با مردم فلسطین و کشورهای هم‌جوار، و مجموعه‌ای از عوامل داخلی نظیر کوچک‌بودن سرزمین، اندک‌بودن جمعیت و محدودبودن اقتصاد، آن را از هرگونه ژرفای راهبردی دور ساخته است. باید به موارد بالا محیط امنیتی را نیز افزود که در داخل با ناامنی‌های مداوم، در سطح منطقه با محاصره‌ی گسترده‌ی همسایگان و دولت‌های دیگر و در سطح بین‌المللی با فقدان مشروعیت ناشی از نحوه‌ی شکل‌گیری و عملکرد جنگ‌افزارانه روبرو بوده است. (کرمی، ۱۳۸۲: ۷)

این عوامل باعث شده است تا تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ویژگی‌های خاص خود را داشته باشد. اول این‌که خطر دیرپای دشمنی‌های قریب‌الوقوع یا واقعی، موجب شده است اندیشه‌ی «توفان در راه» در تمام لایه‌های رژیم صهیونیستی گسترش یابد و تصمیم‌گیری درباره‌ی امنیت ملی با هدف یافتن راه‌حلهایی خلاق‌الساعه و کوتاه‌مدت صورت پذیرد. دوم این‌که بارزترین عنصر در تصمیم‌گیری صهیونیست‌ها ویژگی واکنشی آن است. (Shlaim and Yaniv, 1980: 115) سوم این‌که چاره‌اندیشی موقت، بر هرگونه اقدام با نقشه‌ی قبلی، برنامه‌ریزی و پیشگیری مقدم است. به همین دلیل، در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری بر اساس آزمون و خطا و واکنش سریع برای یافتن مشکل انجام می‌شود و سیاست‌ها با روند حرکت وقایع، بدون هیچ‌گونه پیش‌بینی و تحلیل نظام‌مند و چارچوب راهبردی اولیه، اجرا یا کنار گذاشته می‌شوند. نمونه‌ی این ویژگی جنگ اخیر در لبنان بود. (Freilich, 2006: 71) چهارم

این‌که روند تصمیم‌گیری در رژیم صهیونیستی بنا بر ماهیت نظام انتخابات تناسبی و نیز ضرورت حصول اجماع در داخل ائتلاف‌های دولت و احزاب تشکیل‌دهنده‌ی آنها، شدیداً سیاسی است. در واقع، ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک در تمام مراحل سیاست‌گذاری در سطح ملی نفوذ کرده است و غالباً بر تمام محاسبات مربوط به منافع راهبردی ارجحیت دارد. پنجم این‌که آسیب‌پذیری‌های جغرافیایی، ترس از انهدام و نابودی، انزوای سیاسی و بین‌المللی، و ساختار تصمیم‌گیری داخلی، موجب شده تا در بسیاری مواقع، به‌جای آن‌که راهبرد استفاده از قدرت نظامی را کنترل کند، منطق عملیات نظامی، راهبرد را تعیین نماید. ششم این‌که تصمیم‌گیری ماهیت تاکتیکی دارد نه راهبردی و از نوعی «تدریج‌گرایی پویا» برخوردار است. با توجه به این موارد با استفاده از مدل نظری جیمز روزنا به بررسی فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در پنج مقوله‌ی سیستم بین‌الملل یا عوامل بیرونی، حکومت، اجتماع، نقش و ویژگی‌های فردی پرداخته می‌شود:

متغیر فرد

خصوصیات فردی تصمیم‌گیران یعنی مهارت، شخصیت، باور و استعداد‌های روانی تعیین‌کننده‌ی نوع شخصیت و رفتار را می‌توان به‌عنوان اولین منبع شکل‌دهنده‌ی سیاست خارجی کشورها تلقی نمود. این مقوله «تمامی وجوهی است (مانند ارزش‌ها، استعدادها، تجارب پیشین) که گزینش‌ها یا رفتار سیاسی یک تصمیم‌گیر را از تصمیم‌گیر دیگر متمایز می‌سازد. (Rosenau, 1980: 83-89) بررسی نوع تصمیم‌گیری‌ها در رژیم صهیونیستی حاکی از نقش برجسته و مسلط فرد در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری داخلی و خارجی است. کم‌تر رهبری در رژیم صهیونیستی بوده که مناصب تصمیم‌گیری را در اختیار نداشته باشد. از ابتدای تشکیل رژیم صهیونیستی به دلیل بحران‌های شدید امنیتی و نفوذ شخصیت‌های مقتدر و کاریزما، و هم‌چنین عدم قدمت ساختارهای حکومتی و سازمان‌های مسئول امر دفاع، روابط فراقانونی از سلطه‌ی بلامنازعی در فرایند تصمیم به جنگ برخوردار بوده و الگوهای عملی متنوعی از تصمیم‌گیری را به‌وجود آورده است. این نظام تازه تأسیس که فاقد قانون اساسی

مدون و ترتیبات نهادی و قانونی تصمیم‌گیری است و با تهدیدات همیشگی و جدی نیز روبرو می‌باشد، به‌طور طبیعی نقش شخصیت‌ها و چهره‌های با سابقه و کاریزما را بیش‌تر در خود متجلی می‌سازد و امکان تصمیم‌گیری در دایره‌های بسته و محفلی را افزایش می‌دهد. بنا به دلایل ساختاری مانند نقش مهم کابینه‌ی امنیتی رژیم، و اختیارات فوق‌العاده‌ای که نخست‌وزیر در زمان‌های حساس و اضطراری از آن برخوردار است، فرایند تصمیم‌به‌جنگ، از یک نظم قانونی برخوردار نشده و نقش شخصیت‌ها و روابط فردی و محفلی آنها با یکدیگر، از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع، تصمیم‌گیری نخست‌وزیر و وزرای ارشد تمایلات بر اساس تمایلات فردی غالباً تأثیر شدیدی بر روند تصمیم‌گیری در رژیم صهیونیستی می‌گذارد. (بغدادی، ۱۳۸۲: ۶-۹) روند تصمیم‌گیری در رژیم صهیونیستی تا حدی غیرعادی بر اساس روابط شخصی و گفتگوهای شفاهی است. کار ستادی در سطوح عالی کم‌تر انجام می‌شود و مقامات و وزرا معمولاً همدیگر را از سال‌های دور می‌شناسند؛ بنابراین، جریان غیررسمی اما بسیار کارآمدی از تبادل اطلاعات یا «یکه پسران قدیمی» به وجود می‌آید.

از ابتدای تشکیل این رژیم به دلیل بحران‌های شدید امنیتی، روابط فراقانونی و تأثیرگذاری نقش نخبگان فردی را شاهد هستیم. نقش بن‌گوریون در جنگ ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ تعیین‌کننده بود. در جنگ ۱۹۵۶ بیش‌تر تأثیرگذاری‌ها در چارچوب نخبگان فردی صورت می‌گرفت. شخصیت تعیین‌کننده در این جنگ بن‌گوریون نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بود. بن‌گوریون از بارزترین طراحان [نظامی] علیه دشمن مشترک کشورهای سه‌گانه‌ی فرانسه، انگلیس و رژیم صهیونیستی (مصر) در پی ملی‌کردن کانال سوئز [توسط جمال عبدالناصر رهبر مصر] بود. بن‌گوریون نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در اکتبر ۱۹۵۶ مخفیانه به پاریس رفت و درباره‌ی مداخله‌ی دو کشور فرانسه و بریتانیا در حمله‌ی رژیم صهیونیستی به مصر مذاکراتی با گیموله نخست‌وزیر فرانسه نمود. سرانجام گیموله توانست آنتونی ایدن نخست‌وزیر بریتانیا را به مداخله در جنگ با مصر قانع نماید. بن‌گوریون طی عملیات جنگ سینا بدون اطلاع وزیر امور خارجه (موشه شاروت) عمل کرد و از طریق وزارت دفاع (در آن زمان تحت نظر مدیر کلی

شیمون پرز) با یک قدرت خارجی وارد ائتلاف شود و تنها پس از انجام کارها به کابینه اطلاع داد. (هوروتیز، ۱۹۸۸: ۷۳-۷۸)

لوی اشکول نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۹۶۷، بیش‌تر در چارچوب نهادهای حکومتی به تصمیم‌گیری پرداخت و بر نقش نخست‌وزیر بیش‌تر می‌توان تأکید داشت تا متغیر فرد. در مورد متغیرهای تأثیرگذار در جنگ ۱۹۷۳ به‌نظر می‌رسد که در این جنگ نقش متغیر فردی تأثیرگذاری بیش‌تری داشته است. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در این جنگ گلدامایر بود. گلدامایر رژیم صهیونیستی را همانند اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بن‌گورین با توسل به تدبیر و پاسخ‌های خشونت‌بار به خشونت‌های اعراب اداره می‌کرد. جنگ ۱۹۷۳ نتیجه‌ی تصمیم شخصی او بود. انتقادات زیادی از گلدامایر به‌خاطر این‌که در تصمیماتش نهادهای حکومتی را مطلع نکرده است و بیش‌تر در چارچوب نهادهای فکری شخصی بوده است، شد. چندی بعد منتقدان وی، او را مسئول خسارت جنگ می‌دانستند و کمیته‌ی مسئول رسیدگی به مسائل جنگ وی را مقصر دانست. (بغدادی، ۱۳۸۲: ۶-۹) در مورد نقش متغیرهای تأثیرگذار در جنگ ۱۹۸۲ لبنان به‌نظر می‌رسد که تصمیم‌گیری برای این جنگ نیز بیش‌تر در محافل شخصی نخبگان فردی گرفته شده است. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در این دوره مناخیم بگین بود. وی در ۲۷ اکتبر ۱۹۷۸ با دیدار انور سادات رئیس‌جمهور مصر در بیت‌المقدس، قرارداد صلحی را مبنی بر خروج کامل نیروهای رژیم صهیونیستی از صحرای سینا و نیز تشکیل حکومت خودگردان برای فلسطین‌ها در فلسطین اشغالی را امضا کرد که بعدها به قرارداد کمپ دیوید مشهور شد.

در مورد نقش متغیر نخبگان فردی در جنگ ۲۰۰۶ به‌نظر می‌رسد که متغیر فرد نیز در این جنگ نقش مهمی داشته است. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در این دوره ایهود اولمرت بود. اولمرت نخست‌وزیر در جنگ ۳۳ روزه نقش یک رهبر منفعل تحت نفوذ ارتش رژیم صهیونیستی را ایفا کرد و مسئولیت اداره‌ی جنگ را به ارتش واگذار کرد؛ در حالی‌که طبق

قانون مسئولیت اداری جنگ بر عهده‌ی شخص نخست‌وزیر است. کمیته‌ی وینوگراد در گزارش نهایی خود اولمرت را مسئول اصلی شکست جنگ معرفی کرد.

جدول شماره‌ی ۱ با توجه به مدل جیمز روزنا به تحلیل نقش فرد در جنگ‌های اتفاق افتاده‌ی رژیم صهیونیستی پرداخته است. نگارنده در ادامه در پنج جدول جداگانه به نقش هر یک از متغیرها در جنگ‌های رژیم صهیونیستی پرداخته است. نکته‌ی مهم این جداول این است که این جداول با توجه به مطالعات صورت‌گرفته و اسناد موجود پیرامون این جنگ‌ها بر مبنای تحلیل خود نگارنده می‌باشد.

جدول شماره‌ی ۱ - نقش متغیر فرد در جنگ‌های رژیم صهیونیستی

جنگ‌های اتفاق افتاده	۱۹۴۸	۱۹۵۶	۱۹۶۷	۱۹۷۳	۱۹۸۲	۲۰۰۶
متغیر فرد	+	+	-	+	+	+

همان‌طور که جدول شماره‌ی ۱ نشان می‌دهد، در جنگ‌های اتفاق افتاده متغیر فرد یک مقوله‌ی مهم و تأثیرگذار بوده است. البته علامت منفی بودن جنگ ۱۹۶۷ به معنای تأثیر نداشتن نقش فرد نیست، بلکه به‌خاطر این است که نقش متغیرهای مهم‌تر و تأثیرگذارتر بهتر درک شود و به این معناست که لوی اشکول بیش‌تر در چارچوب سازمانی تصمیم به جنگ گرفته است.

متغیر نقش

نظریه‌ی نقش به توضیح این می‌پردازد که چرا رهبران رژیم صهیونیستی زمانی که متصدی امور می‌باشند، بیش‌تر مشابه اسلافشان رفتار می‌کنند. بر اساس این استدلال، صرف تغییر شخصی رهبران، تغییری اساسی در سیاست‌های کشور را به‌دنبال نخواهد آورد. چنین به‌نظر می‌رسد که نقش‌ها، نه کیفیات فردی، بلکه رفتار را تعیین می‌کنند. (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۲)

عوامل نقش، ناتوانایی رهبران در اجرای سیاست‌هایشان توسط سازمان‌های جامانده‌ی بروکراتیک را بیان می‌دارد که نوعاً منفعت ملی را از منظر خواسته‌های حوزه‌ای و ترجیحات سازمانی‌شان مشاهده می‌کنند. گرچه تصمیم‌گیرندگان رژیم صهیونیستی نقش اساسی را در فرایند سیاست‌گذاری خارجی ایفا می‌کنند، نباید تصور کرد که هدف‌ها و منافع ملی بدون

مقدمه‌ای از اذهان سیاست‌گذاران تراوش کرده، به صورت سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های خاصی مورد اجرا درآیند. در بسیاری از موارد، این تصمیم‌ها محصول تجربه‌های تاریخی، اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک و وضعیت ژئوپلیتیکی این رژیم بوده است. بدون توجه به فضایی که اشغالگران یهودی/ صهیونیستی در آن فضا می‌اندیشند، نمی‌توان مفاهیم و اجزای مختلف این راهبرد را به خوبی درک کرد.

در واقع، این متغیر به دنبال آن است که کدام نقش‌ها و شخصیت‌های سیاسی — نظامی و کدام دسته از سازمان‌ها و گروه‌ها، با چه میزان از اقتدار و نفوذ در عرصه‌ی تصمیم‌گیری سیاست خارجی حضور دارند. باید توجه داشت که «همیشه درون حکومت چالش‌هایی بین افراد و جناح‌های گوناگون بر سر نفوذ، قدرت، پرستیژ و هدایت سیستم روی می‌دهد. شناخت این که اجزای سیستم تصمیم‌گیرنده هر یک چه نقشی ایفا می‌کند و این که چه کسی رقیب کیست و بالاخره چه نقش‌هایی قدرت بیش‌تری دارند و کدام یک حرف آخر را می‌زنند، راه‌گشای بزرگی برای تحلیل تصمیمات خواهد بود.» (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۳۷۳) همانند دیگر کشورها، یک ساختار رسمی و یک‌ساختار غیررسمی در رژیم صهیونیستی وجود دارد. نخست‌وزیر، هیأت دولت، وزارت دفاع، ارتش، وزارت خارجه، مجلس و سازمان‌های اطلاعاتی از مهم‌ترین بازیگران رسمی در روند تصمیم‌گیری‌های دفاعی هستند. (Bard E. O'Neill; 1989; 527)

«نخست‌وزیر چه مقام وزیر دفاع را (مانند بن‌گوریون، لوی اشکوی و مناخیم بگین) داشته باشد یا خیر، همیشه آخرین قاضی در امور مربوط به سیاست دفاعی است. بعد از نخست‌وزیر، زنجیره‌ی اقتدار به وزیر دفاع می‌رسد و پس از او به رئیس ستاد مشترک ارتش. نظارت پارلمانی توسط کمیته‌ی امور خارجه و دفاع مجلس انجام می‌شود که خود ترکیب جالبی است و نشان می‌دهد تا چه میزان این دو موضوع در رژیم صهیونیستی با یکدیگر مرتبط بوده و ناگسستگی است. (Creveld; 1984; 122 Van Martin) به عبارت دیگر، «جایگاه قدرت تصمیم‌گیری دفاعی، همیشه نخست‌وزیر و هیأت دولت بوده است. در هیأت دولت، وزرای

امور خارجه و دفاع به‌طور سنتی بیش‌ترین نفوذ را اعمال کرده‌اند. از میان آن دو، وزیر دفاع به‌صورت روشن‌تری بیش‌ترین اهمیت را داشته است. در حقیقت در مدت ۱۸ سال از ۲۰ سال اول پیدایش رژیم صهیونیستی، نخست‌وزیر به‌عنوان وزیر دفاع نیز انجام وظیفه کرده است. (ONeill; Op.Cit.; 527) تأثیر وزیر امور خارجه در مسائل سیاست خارجی در طول سال‌ها نوسان داشته، ولی در حوزه‌ی خاص سیاست دفاعی، کم‌ترین نفوذ را اعمال نموده است. کلی‌من معتقد است که نه تنها جایگاه سیاسی وزیر امور خارجه بهبود نیافته، بلکه تنزل مقام نیز داشته است. او آن را یک کمک امدادی با نفوذ اندک و حتی با تأثیر خیلی کم‌تر در تنظیم و تدوین واقعی سیاست‌گذاری توصیف کرده است. (بغدادی، ۱۳۸۲: ۸) در نهایت می‌توان گفت که «به‌رغم فشارهای خارجی رو به افزایش، این درست است که گفته شود نخست‌وزیر همانند گذشته به‌عنوان آخرین فرد تصمیم‌گیرنده درباره‌ی مسائل سیاست دفاعی باقی مانده است. با توجه به سهم گروه‌هایی که بر سیاست دفاعی اثر می‌گذارند، مطالعاتی در دست است که پیش‌بینی می‌کنند که وزیر دفاع و ارتش دارای بیش‌ترین اهمیت برای سال‌های آینده خواهند داشت. بیش‌تر نویسندگان معتقدند که ارتش نفوذ چشم‌گیری را به‌خاطر برتری مسائل دفاعی و نیل به رهبری سیاسی توسط رؤسای ستادی اعمال کرده است.» (همان: ۹)

با وجود این، عده‌ای معتقدند که توانایی رهبری نخست‌وزیر، به دلیل اختیارات رسمی بسیار محدود، اساساً در مهارت‌های سیاسی درون‌حزبی وی و توانایی او در استفاده از اعتبار خود در جلب حمایت از سیاست‌های مورد توجه، خلاصه می‌شود. در حالی‌که برخی از نخست‌وزیران توانستند نظام سیاسی را مسلط کنند و تغییرات عمده‌ای را رهبری نمایند، اختیارات رسمی آنها بسیار محدود است و آنها را صرفاً با توجه به ملاحظات سیاسی حزبی محدود می‌کند. در واقع، در بیش از یک مورد، نخست‌وزیران مجبور بوده‌اند تا به سایر احزاب مؤتلف یا احزاب جناح مقابل تکیه کنند تا بتوانند قوانین مهمی را - که نتوانستند در مورد آنها، حمایت حزب خود را به دست آورند- به تصویب برسانند. (Freilich, 2006: 75) این مسأله علاوه بر ایجاد بحران‌های مکرر در کابینه و کاهش دوره‌های ریاست، توانایی نخست‌وزیر در اداره‌ی روزانه‌ی امور را نیز به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است و در این صورت، دیگر

نمی‌توان انتظار خط‌مشی جدید و طولانی مدتی برای کشور را داشت. ناتوانایی پی در پی در طراحی و تبیین سیاست‌های مهم در سطح کابینه و نخست‌وزیر، قابلیت‌های نخست‌وزیر در رهبری و مدیریت کارآمد را باز هم محدودتر می‌کند. (Freilich, 2006: 75) ناتوانی کابینه و کمیته‌ی وزارتی در امور دفاعی به‌عنوان مراکز تصمیم‌گیری موجب شده است تا نخست‌وزیران مجبور باشند خودشان در جریان یک هم‌اندیشی کوچک و خلاق‌الساعه با حضور تنی چند از افراد مورد اعتماد، به تبیین خط‌مشی‌ها بپردازد. اگرچه این روش ممکن است مزایایی داشته باشد، اما نمی‌تواند چارچوبی را برای تعیین خط‌مشی‌ها، ایجاد اتحاد سیاسی که برای یک نظام ائتلافی ضروری است، یا یکپارچگی خط‌مشی‌ها که برای هر دولتی ضرورت دارد، ارائه کند.

با توجه به این‌که نقشی قبل از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی تعریف نشده بود، نمی‌توانست در جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ تأثیرگذار باشد؛ چرا که متغیر نقش به این معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند، نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان دهند. بیش‌تر تأثیرگذاری‌ها در چارچوب نخبگان فردی صورت می‌گرفت. لوی اشکول نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۹۶۷ بیش‌تر در چارچوب نهادهای حکومتی به تصمیم‌گیری پرداخت و بر نقش نخست‌وزیر بیش‌تر می‌توان تأکید داشت تا متغیر فرد؛ چرا که لوی اشکول نیز به مثابه بن‌گوریون زمانی که متوجه شد تهدید وجودی آینده‌ی رژیم صهیونیستی را نشانه خواهد رفت، در چارچوب نقش تعیین‌کننده‌ی خود اقدام به تصمیم‌گیری گرفت، با این تفاوت که بیش‌تر بر نقش نهادهای حکومتی در این جنگ تأکید داشت تا بر تصمیمات شخصی. اعضای کمیته‌ی وزارتی دولت درباره‌ی دفاع که دو سال قبل به‌وجود آمده بود، تعدادشان افزایش یافته و به ارگان قدرتمند تصمیم‌گیری دفاعی تبدیل شده بود. اشکول معتقد بود این کمیته به مثابه کابینه‌ی جنگ عمل می‌کند. او این شأن و مرتبه را تا اوایل بهار سال ۱۹۶۷ نگه داشت تا این‌که دوباره کابینه محل تبادل نظر پیرامون تصمیم‌گیری شد. در این هنگام سازمان‌های دیگر از قبیل کمیته‌ی امور خارجی و امنیت، مجلس و ارتش فشارهایی را بر رهبری سطوح بالا در سراسر سال ۱۹۶۷ اعمال نمودند. در جنگ ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ گلدامایر و بگین و آریل شارون مثل

اسلاف گذشته رفتار کردند و تصمیم به جنگ گرفتند. از دید بسیاری از کارشناسان در جنگ ۲۰۰۶ اولمرت به وظایف خود در چارچوب نقش نخست‌وزیر عمل نکرد و بیش‌تر تأثیرگذاری در این جنگ به عهده‌ی عناصر حکومتی بود.

جدول شماره‌ی ۲ - نقش متغیر نقش در جنگ‌های رژیم صهیونیستی

۲۰۰۶	۱۹۸۲	۱۹۷۳	۱۹۶۷	۱۹۵۶	۱۹۴۸	جنگ‌های اتفاق افتاده
-	+	+	+	-	-	متغیر نقش

متغیرهای حکومتی

ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون‌دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارائه‌دهنده‌ی پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای نمی‌تواند فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری نماید. (جلالی بارنجی، ۱۳۸۸: ۲۰) شالوده‌ی این دیدگاه‌ها مبتنی بر این تصور است که رابطه‌ای بین شیوه‌ای که حکومت رژیم صهیونیستی برای اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی دنبال می‌کند از یک سو، و محتوای سیاست خارجی رژیم صهیونیستی از سوی دیگر وجود دارد. مقوله‌ی منبع حکومتی به‌نوبه‌ی ارجاع دارد به «آن بخش‌هایی از ساختار حکومت رژیم صهیونیستی که گزینش‌های سیاست خارجی تعیین‌شده توسط تصمیم‌گیرندگان را تقویت یا محدود می‌سازد.» بدون شک ساختار حکومت در رژیم صهیونیستی بر آنچه این کشور در خارج انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد، مؤثر است.

ساختار نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی نهادهای مختلفی را شامل می‌شود. نظام حزبی، پارلمان، کابینه، تشکیلات و سازمان‌های امنیتی، سیستم قضایی، ارتش و سایر نهادهای حکومتی که نقش مهمی را در فرایند تصمیم‌سازی سیاسی ایفا می‌کنند. شکل پارلمانی حکومت رژیم صهیونیستی، باعث شده تا احزاب، پارلمان و کابینه، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته باشند. بنا به گفته‌ی بارد اونیل «تصمیمات اصلی سیاست دفاعی در رژیم صهیونیستی، نتیجه‌ی کنش متقابل و پیچیده‌ای از سوی این بازیگران و نفوذ سازمان‌های خاص در این روند

است که در طول سال‌ها نیز تغییر کرده است. گرچه محاسبات دقیق قدرت و تأثیر نسبی آن به‌خاطر درهم‌فرورفتن بازیگران (به‌طور مثال، رهبران احزاب، مقامات کابینه و نخست‌وزیر) و رازداری و پنهان‌کاری‌ای که موجودیت سیاست دفاعی را احاطه کرده، غیرقابل برآورد است، ولی تعدادی از محققان، طرح‌های ارزشمندی درباره‌ی روند تصمیم‌گیری دفاعی ارائه کرده‌اند. به‌طور نمونه، آرون کلی‌من اشاره کرده است که سیاست رژیم صهیونیستی در بافتی از روابط بین‌فردی در بالاترین سطوح شکل می‌گیرد که از ملاحظات بوروکراتیک (دیوان‌سالارانه) اهمیت بیش‌تری دارد. (onil, 1989: 54)

نوع حکومت: اگرچه حکومت رژیم صهیونیستی، جمهوری و مطابق با الگوهای غربی است، اما از ۱۹۴۸ به بعد عملاً نظام سیاسی تمرکزگرا را به نمایش گذارده است؛ نظامی که مبتنی بر قدرتمند شدن هر چه بیش‌تر دولت است. (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۱۴۱) در چارچوب نظام رژیم صهیونیستی، میان قوای مقننه، مجریه و قضائیه تفکیک وجود دارد. رئیس دولت در رژیم صهیونیستی اختیارات زیادی ندارد و نظام حکومتی اساساً پارلمانی است و نخست‌وزیر به‌خاطر مسئولیت‌های تقنینی و اجرایی قوی‌ترین شخصیت در سیستم حکومتی محسوب می‌شود. (جتی، ۱۳۸۴: ۳۹) عامل ساختاری تعیین‌کننده در فرایند تصمیم‌گیری امنیت ملی رژیم صهیونیستی، نظام انتخابات تناسبی و در نتیجه، ضرورت اداره‌ی دولت از طریق کابینه‌ی ائتلافی است. نظام انتخاباتی تناسبی منعکس‌کننده‌ی اختلافات عقیدتی گسترده است که کرسی‌های کنست بین احزاب متعددی تقسیم می‌گردند که هر یک از آنها باورهای ایدئولوژیک و منافع دارند که به حوزه‌های انتخابیه‌ی بسیار محدودی مربوط می‌شوند. چندستگی حزبی کنست، در کابینه هم وجود دارد، چون تاکنون هیچ حزبی نتوانسته است به تنهایی یک دولت تشکیل دهد. بنابراین، نظام حکومتی به‌طور کامل مبتنی بر مدیریت و سواس‌گونه‌ی ائتلافی، شامل اقدامات و توافقات با هدف حفظ ائتلاف است. ائتلاف‌های کابینه در دهه‌های اخیر، به‌شدت دچار تفرقه و عدم ثبات شده است. (لطفیان، ۱۳۸۸: ۴۲)

در شرایطی که نفوذ سیاسی وزرا عملاً عاملی تعیین‌کننده در تمام نظام دولت است، مسئولیت رسمی نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی محدود می‌شود. نخست‌وزیرانی مانند مناخیم بگین که کنترل شدیدی بر حزب خود داشت و توانست ائتلافی نسبتاً یکپارچه را رهبری کند، مجریان بسیار قدرتمندی بودند و قابلیت آن را داشتند که سیاست‌های بسیار بحث‌انگیز را هم به اجرا بگذارند. سایر نخست‌وزیران بسیار ضعیف‌تر و تحت تأثیر نیروهای رقیب درون و بیرون ائتلاف قرار داشتند. پرز، تانیا هو و باراک حمایت سیاسی خود را از دست دادند و سرانجام ائتلافشان از هم پاشید. آرپل شارون مجبور بود که یک ترن هوایی سیاسی را براند تا بتواند طرح عقب‌نشینی از نوار غزه را اجرا کند که این نشان‌دهنده‌ی قدرت شخص او و در عین حال، ضعف دولت او بود. (freilich, 2006: 66)

قوه‌ی مقننه (کنست): در رژیم صهیونیستی، کنسیت همان پارلمان و قوه‌ی قانون‌گذاری نظام حاکم بوده و منبع قدرتی که دولت نیز در برابر آن مسئولیت دارد، می‌باشد. بر این اساس، کنسیت نقش محوری در نظام سیاسی رژیم صهیونیستی داشته و بر مبنای قانون اساسی (۱۹۵۸) اداره می‌شود. (جتی، ۱۳۸۴: ۳۸) کنسنت به‌عنوان قوه‌ی مقننه و با یک اختیار انحصاری و تام می‌تواند به وضع قوانین بپردازد؛ کنسنت بر کار دولت نظارت می‌کند. بر اساس قانون مبنای «حکومت» که در سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید، کنسنت می‌تواند نخست‌وزیر منتخب مردم را نیز از مقام خود عزل نماید. (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۱۴۷) کنست مشتمل بر صد و بیست نماینده برای چهار سال، ریاست جمهوری که توسط اکثریت نمایندگان پارلمان برای پنج سال انتخاب می‌شود و نخست‌وزیر است که قدرت اجرایی بالایی دارد. بر اساس نظام کابینه‌ی ائتلافی رژیم صهیونیستی، کابینه طبیعتاً همواره از اکثریت کنست برخوردار است، در نتیجه، اصل تفکیک‌قوا نفی می‌شود و کنست نقش مهم نظارتی خود را از دست می‌دهد. بنابراین، به استثنای معدود موارد بسیار مهم و اختلافات اساسی احزاب، مانند رأی به معاهده‌ی کمپ دیوید یا طرح عقب‌نشینی از نوار غزه، نقش کنست در تدابیر مربوط به امنیت ملی ناچیز است.

قوهی مجریه: قانون مبنای ویژه‌ی دولت مصوب سیزدهم ژوئیه‌ی ۱۹۶۸، اساس کار کابینه‌های رژیم صهیونیستی است. کابینه در واقع بازوی اجرایی دولت بوده و مقر دائمی آن در بیت‌المقدس است. نخست‌وزیر به‌طور مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شد، ولی از آنجا که این طرح با شکست روبرو شد، قانون اساسی دولت در سال ۲۰۰۱ تصویب گردید که مجدداً به شیوه‌ی گذشته انتخاب نخست‌وزیر بازگشت کرده که رئیس دولت با رهبران احزاب و یکی از نمایندگان کنسیت به‌صورت مشورتی انتخاب شود. نخست‌وزیر و وزرای او باید از سوی مجلس رژیم صهیونیستی یا همان کنست تأیید شده باشد. (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۱۴۸) دولت در برابر کنسیت مسئولیت مشترک دارد و مادام که از اعتماد پارلمان برخوردار باشد، در قدرت باقی می‌ماند؛ بنابراین، اختیارات و قدرت سیاسی خود را از مجلس می‌گیرد. مجلس سیاست‌های کشور را تعیین و فعالیت‌های آن را اداره می‌کند و منبع اصلی قانون‌گذاری به‌شمار می‌آید. (جتی، ۱۳۸۴: ۶۰) به‌نظر می‌رسد که نخست‌وزیر بیش‌ترین تأثیر را در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی دارد.

وزارت دفاع: تشکیلات دفاعی و به‌ویژه نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی، پرنفوذترین بازیگر در صحنه‌ی تصمیم‌گیری امنیت ملی هستند و تاکنون از بالاترین سطح قابلیت طراحی و تبیین و اجرای سیاست‌ها برخوردار بوده‌اند. «گرچه یک شالوده‌ی قانونی در رابطه با ایجاد سیاست امنیتی وجود ندارد، دیوید بن گوریون سنتی را معمول کرد که وزیر دفاع به راهبردهای بزرگ و امنیت پردازد و ستاد مشترک به موضوعات عملیاتی و سیاست اجرایی مشغول باشد. (بغدادی، ۱۳۸۲: ۹) هوروویتز می‌نویسد: «وزیر دفاع از شأن و مکانت خاصی برخوردار است و به‌منزله‌ی حلقه‌ی رابط سطوح نظامی و سیاست عمل می‌کند. البته این سخن از واقعیت بیش‌تری برخوردار است که وزرای دفاع در رژیم صهیونیستی تمایل دارند تا به‌خودشان به‌عنوان این‌که تجسم و تجلی ارتش در برابر دولت‌اند، نگاه کنند؛ گرچه قوانین اصلی، آنها را به‌عنوان کسانی که باید تجلی سطح سیاسی در برابر سطح نظامی باشند، معرفی نموده است و وی را یکی از اجزای دولت به‌شمار آورده است.» (المسیری، ۱۹۹۹: ۴۷)

احزاب سیاسی: تحلیل جامعه‌ی سیاسی داخلی رژیم صهیونیستی، همواره با نقش احزاب و تأثیر آن در شکل‌گیری تصمیم‌های متعدد داخلی و خارجی پیوند خورده است. حیات سیاسی بسیار متأثر از ساختار حزبی حاکم بر آن است. نظام چندحزبی در رژیم صهیونیستی میراث زمان یشوف به حساب می‌آید. (Reich, 1993: 93) نظام حزبی رژیم صهیونیستی تحت تأثیر شکاف‌های متعددی شکل گرفته است. چنان‌که شکاف قومی-نژادی، کلیه‌ی احزاب را به دو دسته‌ی سفاردی (شرقی تبار) و اشکناز (غربی تبار) تقسیم کرده است. شکاف دین-سیاست نیز احزاب را در سه حوزه‌ی مذهبی، سکولار و لائیک قرار می‌دهد. شکاف شیوه‌ی مدیریت اقتصادی نیز آنها را در قالب راست‌گرا و چپ‌گرا تعریف تعریف می‌کند. جریان راست تحت عنوان «گروه‌بندی لیکود» و جریان چپ تحت عنوان «گروه‌بندی کارگر» که ابتکار عمل بازی قدرت در عرصه‌ی سیاسی رژیم صهیونیستی را در اختیار داشته و به نوبت یا در کنار هم قدرت سیاسی را در اختیار می‌گیرند. (اسلامی، ۱۳۸۸: ۲۵۴) حزب لیکود در سیاست خارجی با شدت به این مفهوم پیوند خورده است که جنگ ابزاری است جایگزین دیپلماسی و تحت شرایطی خاص یک کشور خود را در شرایطی می‌یابد که ناگزیر از کاربرد قدرت نظامی برای حصول به مقاصد سیاسی است. در حالی که در طرف مقابل، حزب کارگر منکر گزینه‌ی جنگ است و دفاع را اقدام مناسب می‌داند و به نوعی معتقد به حفظ وضع موجود است. اگرچه هر دو حزب در عمل گرایش‌های تهاجمی و نظامی هم دارند، اما حزب کارگر راهبردهای خود را تحت عنوان راهبرد دفاعی تعقیب می‌کند. در حالی که حزب لیکود آشکارا رویه‌ی تهاجمی دارد. (اسلامی، ۱۳۸۸: ۲۸۰) به نظر می‌رسد که احزاب داخلی نقش اساسی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی داشته و با به قدرت رسیدن احزاب خاصی سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور دچار نوسان و تغییر و تحول می‌شود.

با توجه به این‌که قبل از جنگ ۱۹۴۸، رژیم صهیونیستی در عرصه‌ی دولت-حکومت وجود خارجی نداشت، نمی‌توان نقش متغیر حکومتی را در این جنگ دخیل دانست؛ چرا که عملاً نهادهایی به آن معنا که بتواند در عرصه‌ی تصمیم‌گیری تأثیرگذار باشد، وجود نداشته است. در دوره‌ی جنگ ۱۹۵۶ هم متغیر تشکیلات حکومتی و متغیر نقش تأثیرگذاری چندانی در

تصمیم به جنگ نداشته است؛ چرا که هنوز نقش چندانی برای نهادهای حکومتی هنوز تعیین نشده بود و بیش‌تر تأثیرگذاری‌ها در چارچوب نخبگان فردی صورت می‌گرفت. در جنگ ۱۹۶۷ لوی اشکول نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بیش‌تر در چارچوب نهادهای حکومتی به تصمیم‌گیری پرداخت. افرادی چون اسحاق رابین، موشه دایان، اوزی نرکیس، تال رژیم صهیونیستی، آریل شارون که از رؤسای ارتش به شمار می‌رفتند، با همکاری نهادهای حکومتی اقدام به تصمیم جنگ گرفتند. انتقادات زیادی از گلدامایر به خاطر این‌که در تصمیمات جنگی خود در ۱۹۷۳ نهادهای حکومتی را مطلع نکرده است و بیش‌تر در چارچوب نهادهای فکری شخصی بوده است، شد. پیش از جنگ ۱۹۸۲ لبنان، حجم بسیار زیادی از کار مشورتی در سطح مدیران انجام شد، اما بگین و شارون کابینه را از آنها دور نگه داشتند. شارون، وزیر دفاع سابق، تصمیم گرفت تا بر عکس مخالفت‌های گسترده از سوی کابینه و تشکیلات امنیت ملی در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کند. در واقع، شارون و رافائل آیتان رئیس ستاد کل، طراحان اصلی جنگ ۱۹۸۲ لبنان بودند. اولمرت نخست‌وزیر در جنگ ۳۳ روزه نقش یک رهبر منفعل تحت نفوذ ارتش رژیم صهیونیستی را ایفا کرد و مسئولیت اداری جنگ را به ارتش واگذار کرد. در حالی‌که طبق قانون مسئولیت اداری جنگ بر عهده‌ی شخص نخست‌وزیر بود. جیل هافمن یکی از تحلیل‌گران سیاسی در روزنامه‌ی اورشلیم‌پست با اشاره به شکست رژیم صهیونیستی از لبنان عنوان می‌کند که ایهود اولمرت تمام دستاوردهای سیاسی منطقه را از میان برده است و هیچ‌کدام از توقعات و انتظارات شهروندان رژیم صهیونیستی را برآورده نساخته است.

جدول شماره ۳ - نقش متغیر حکومتی در جنگ‌های رژیم صهیونیستی

۲۰۰۶	۱۹۸۲	۱۹۷۳	۱۹۶۷	۱۹۵۶	۱۹۴۸	جنگ‌های اتفاق افتاده
+	-	-	+	-	-	متغیر حکومتی

منابع اجتماعی

مقوله‌ی منبع اجتماعی متشکل از «آن جنبه‌های غیرحکومتی یک نظام سیاسی است که بر رفتار خارجی‌اش تأثیر می‌گذارد. متغیر اجتماعی در اصل تمامی جوانب غیردولتی یک

جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است و ارزش‌ها، ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه‌ی ملی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و دیگر موارد را شامل می‌گردد. (جلالی بارنجی، ۱۳۸۸: ۲۳) بدین ترتیب، باید توجه داشت که چون سیاست خارجی رژیم صهیونیستی تا حد زیادی عمیقاً و به‌وضوح ریشه در منابع داخلی دارد، اثر نیروهای اجتماعی به‌طور بالقوه زیاد است. آن‌طور که روزنا با اشاره بدان استدلال می‌کند: «برای تغییر سیاست خارجی، ساختار داخلی‌اش باید تغییر نماید.» (Rosenau, 1980: 70-71) یک وضعیت ستیزه‌آمیز جهانی و منطقه‌ای و یک درک دائمی از تهدید موجودیت کشور و یهودیان را به‌سوی فهم ویژه‌ای از تهدیدها و فرصت‌ها کشانده است که در عین ترس شدید از نابودی خود و هیستری امنیت، به سمت توسعه‌طلبی و جنگ‌افروزی نیز کشیده شده است. (O'Neill; 1989: 498) در نتیجه، طبیعی است که سنت‌های سیاسی رژیم صهیونیستی با جهت‌گیری‌های نظامی‌گرایانه در پیوند با طرز فکر خاص دولتمردان آن، مجموعاً به یک سیاست خارجی ماجراجویانه و مواجه‌گر شکل داده است.

جامعه‌پذیری نظامی: فرایند جامعه‌پذیری نظامی در جامعه‌ی رژیم صهیونیستی از آن لحاظ حائز اهمیت است که این جامعه دارای صبغه‌ی نظامی و مشهور به «جامعه‌ی مسلح» یا دولت پادگانی معروف است که با تلقی شرایط موجود به‌عنوان شرایط ویژه و بحرانی سعی در جلوگیری از بروز بحران‌های دیگر از طریق نظامی‌گری و مجهز و قدرتمند نگه‌داشتن نیروهای مسلح خود دارد. چنین دولتی مانند یک پادگان نظامی می‌ماند که در آن شبه‌نظامیان همواره آمادگی مقابله با تهاجم خارجی را دارند و نیروهای رسمی ارتش نیز سعی در نگه‌داشتن رژیم در حال آماده‌باش برای مقابله با مسلمانان را دارند. با عنایت به این ویژگی است که کارکرد جامعه‌پذیری نظامی در رژیم صهیونیستی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. (کرمی، ۱۳۸۰: ۵۴) «دان هوروتیز» بر این امر تأکید دارد که دولت رژیم صهیونیستی، مبدأ و ماهیت نظامی دارد، اما به‌تدریج خود را با واقعیات جامعه‌ی مدنی و ضرورت‌های آن تطبیق می‌دهد و در نتیجه، روند ساختاری کردن نیروهای نظامی دریافت جامعه‌ی مدنی را به انجام رسانده است. در مقابل هارلود لاسول با تأکید بر شاخص‌های دولت پادگانی، برای نظامیان، نقش و جایگاه تعیین‌کننده‌تری قائل است. وی اعتقاد دارد که نظامیان

در رژیم صهیونیستی کاملاً ایدئولوژیک هستند و گرایش‌های خود را بر نظام سیاسی، دولت و جامعه‌ی مدنی تحمیل می‌کنند. (متقی، ۱۳۷۶: ۶)

هیستری امنیت: از مؤلفه‌های اجتماعی دیگر تأثیرگذار بر فرایند تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی، ناامنی است که این قوم در طول تاریخ با آن مواجه بود است. تاریخ این ناامنی به پیدایش رژیم صهیونیستی در قبل از میلاد باز می‌گردد. عبدالوهاب المسیری از اصطلاح نگرانی امنیتی و ذهنیت محاصره برای توصیف وجدان جمعی رژیم صهیونیست‌ها درباره‌ی این ناامنی استفاده می‌کند. به‌زعم وی این توجه بیمارگونه‌ی قضیه‌ی امنیت را که برخی‌ها ناشی از آن می‌دانند قتل عامی است که مدعی‌اند توسط نازی‌ها صورت گرفته و در وجدان یهودی و رژیم صهیونیستی تأثیر عمیقی گذاشته است؛ به‌طوری که با وجود از بین رفتن عوامل واقعی، ترس از نابودشدن در وجدان یهودی و رژیم صهیونیستی ریشه دوانده است و به چیزی شبیه به یک عقده‌ی تاریخی و یا عقده‌ی روانی جمعی تبدیل شده است. (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۸۰) به‌زعم یهودیان وقتی ملت برگزیده‌ی آنها در ناامنی دائمی به سر می‌برد، جنگ برای آنها گریزناپذیر است و ایجاد امنیت به اولویت نخست تبدیل می‌شود و به همین دلیل است که از آن تحت عنوان «مذهب امنیت» یاد می‌شود. با توجه به این موارد متناسب با ماهیت رژیم، تصور تهدید در نظام صهیونیستی اهمیت خاصی پیدا می‌کند. واژگانی چون «ریخته‌شدن به دریا» برای سران صهیونیسم بسیار وحشتناک می‌نماید. مسأله فقط از دست‌دادن بخشی از سرزمین نیست، هر حمله‌ای از سوی اعراب، اگر موفقیت‌آمیز باشد، خطرات سنگینی برای آنها در پی دارد و به همین خاطر است که مفهوم تهدید بسیار سنگین است. (بغدادی، ۱۳۸۲: ۱۱) به‌رغم تغییرات شگرف در نظام بین‌الملل پس از سال ۱۹۸۹، اصطلاح قدیمی «رژیم صهیونیستی سیاست خارجی ندارد، بلکه تنها سیاست دفاعی دارد»، هم‌چنان اصلی‌ترین منشوری است که دولت یهودی از پشت آن به محیط پیرامونی بلافصل خود می‌نگرد (جونز، ۱۳۹۰: ۲۲۱)؛ چرا که هنوز سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، در لفافه‌ی امنیت ملی پیچیده شده و به زبان آن بیان می‌شود. دغدغه‌ی ناامنی و ذهنیت مبنی بر خود را در محاصره دیدن از سوی اعراب مفاهیمی هستند که در تبیین نظریه‌ی امنیت ملی این رژیم نقش به‌سزایی دارد.

راهبرد دفاعی رژیم صهیونیستی تحت تأثیر محدودیت‌های منابع منحصر به فرد آن نیز قرار دارد. کوچک بودن کشور و فقدان عمق راهبردی، محاصره‌ی جغرافیایی، اندک بودن جمعیت و منابع اقتصادی شرایطی را به وجود آورده که امنیت به نگرانی اصل حاکم بر زندگی آن تبدیل شده است. از این رو، در عالم واقعی، مفهوم امنیت نزد جامعه‌ی رژیم صهیونیستی بسیار گسترده‌تر و جامع‌تر از مفهوم صرفاً نظامی آن در نظر گرفته می‌شود. (لطفیان، ۱۳۷۸: ۵۷) حیات رژیم صهیونیستی در چنین محیط پرتنشی که باعث شده این رژیم در بیش‌تر دوران‌های خود در وضعیت جنگی با همسایه‌های خود قرار داشته باشد. در کنار ضعف‌های ژئوپلتیکی این رژیم هم‌چون عدم داشتن عمق راهبردی، سرزمین محدود و نامتناسب و جمعیت کم و هم‌چنین اهداف جاه‌طلبانه و توسعه‌طلبانه‌ی این رژیم باعث شده است تا امنیت و مسائل امنیتی بر همه‌ی ابعاد سیاست‌گذاری در رژیم صهیونیستی سایه افکنده و امنیت ملی به‌عنوان محور تمام سیاست‌های این رژیم قرار گیرد. راهبرد رژیم صهیونیستی از زمان تأسیس تا سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ (زمان خاتمه‌ی جنگ سرد) تلاش برای تحقق آرمان مهم صهیونیسم یعنی از نیل تا فرات، توسعه‌طلبی ارضی و کسب برتری کیفی بر همسایه‌های عرب و کشورهای منطقه بود. (لطفیان، ۱۳۷۸: ۷۷) در این راستا، رژیم صهیونیستی اقدامات تهاجمی مانند جنگ پیشگیرانه، عملیات پیش‌دستانه و ترور مخالفان، برقراری رابطه با کشورهای پیرامون جهان عرب در قالب «دکترین پیرامونی» سیاست بازدارندگی و به‌ویژه بازدارندگی هسته‌ای و برخورداری از حمایت همه‌جانبه‌ی ابرقدرتی هم‌چون آمریکا برای پیش‌برد اهداف توسعه‌طلبانه‌اش را در زمره‌ی اصلی‌ترین محورهای سیاست امنیت ملی خود قرار داده است.

فرهنگ سیاسی صهیونیستی: فرهنگ و هویت ملی رژیم صهیونیستی، مقوله‌ای است که در سیاست خارجی نقش موثری ایفا می‌کند. از نظر نخبگان رژیم صهیونیستی، یهودیت ویژگی اصلی و برجسته‌ی فرهنگ سیاسی کل جامعه‌ی رژیم صهیونیستی است و این ویژگی اندیشه، احساس، باور و رفتار حوزه‌ی سیاسی را متأثر می‌سازد. (Brecher, Ibid: 229) صهیونیسم از دیرباز تا به امروز چهره‌ی قومی - سیاسی یهودیان بوده است. به‌گونه‌ای که صهیونیسم،

یهودیت را نه تنها هویت دینی، بلکه آن را هویت قومی خود تلقی کرده و به این علت یهودیان را ملتی شاخص و متمایز از سایر ملل برمی‌شمرد. مایکل برچر ویژگی یهودی بودن را به‌عنوان منشوری مسلط در رژیم صهیونیستی می‌داند. (Brecher, Ibid: 229) به‌طوری که حتی بن‌گوریون، یهودیان خارج از رژیم صهیونیستی را از جمعیت رژیم صهیونیستی غیرقابل تفکیک می‌دانست.

آلن دوتی در مطالعه‌ی تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی یهودی بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی دو عنصر موجود یعنی رویکرد نسبت به امنیت و موضوع جدایی و انزوا را مورد توجه قرار می‌دهد. احساس تهدید از خارج چیزی بود که همواره در طول تاریخ باعث وحدت و انسجام اجتماعات یهودی می‌شد. در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی مخصوصاً در سال‌های نخستین تأسیس آن شاهد این احساس ناامنی به‌صورت عمیق هستیم. تهدید اعراب در این سال‌ها از سوی یهودیان بسیار بزرگ‌نمایی می‌شد و آنها معتقد بودند در جهت هولوکاست و آزار یهودیان، اعراب نیز در صدد نابودی یهودیان و دولت یهود هستند. موضع‌گیری نسبت به اعراب و عدم اعطای امتیاز به آنها بیش از آن‌که ریشه در برآورد واقعی و عینی از قدرت اعراب داشته باشد، ناشی از تصور ذهنی از تهدید اعراب بود که ریشه‌های تاریخی داشت. (Dowty, 1999: 320) در مورد عوامل تاریخی-فرهنگی می‌توان به ادراکات، تجربیات و روان‌شناسی قوم یهود در سده‌های گذشته به‌ویژه در اروپای نیمه‌ی نخست قرن بیستم اشاره کرد، موضوع برگزیده بودن در متون مذهبی، بلایای قومی و آوارگی روان‌قومی یهود را از دیگران متمایز ساخته است. (برزگر، ۱۳۸۲: ۷) در حقیقت، بخش مهمی از جامعه‌ی رژیم صهیونیستی و رهبران آن متقاعد شده‌اند که مردم رژیم صهیونیستی، تجربه‌ی تاریخی آنها و مشکلات امنیتی‌شان، استثنا هستند. درک و تصور استثنایی بودن، در بنیادهای فرهنگی، تاریخی و راهبردی رژیم صهیونیستی نهادینه شده است. بنیاد فرهنگی استثنائگرایی در مفاهیم تورات ریشه دارد؛ آنجا که ملت یهود را "برگزیده" می‌داند. (Meron, 1999: 411). مفهوم استثنائگرایی ذاتی نیز که از مفاهیمی نظیر

"قوم برگزیده" سرچشمه گرفته، شامل باورهایی است که یهود را "چراغ ملت‌ها" یا یک سرمشق و راهنما برای جهان می‌داند. (کرمی، ۱۳۸۲: ۸)

بنابراین، رفتارهای راهبردی دولت رژیم صهیونیستی ناشی از تأثیرات دین، تجربیات تاریخی، ارزش‌ها و ایستارها در این دوره‌ها به‌صورت جداگانه و یا ترکیبی است. در دین یهود انواع خاصی از جنگ از لحاظ اخلاقی توجیه شده است و گاهی از نظر این دین، کشته‌شدن مردم قابل توجیه است. اگرچه در این دین بر صلح (شالوم) تأکید شده، اما در تورات و تلمود مباحث زیادی درباره‌ی جنگ آمده است. بر اساس اصول مذکور در متون دینی یهودیان درباره‌ی جنگ، دو مفهوم جنگ اجتناب‌ناپذیر و انتخابی طی دهه‌های اخیر وارد ادبیات سیاسی رژیم صهیونیستی شده است. در فرهنگ سیاسی رژیم صهیونیستی گرایش غالب این است که جنگ پدیده‌ای است که به نظام سیاسی آن تحمیل می‌شود و به همین دلیل، آنها گزینه‌ای غیر از جنگ ندارند. (Inbar, 2008: 55)

به‌نظر می‌رسد که منابع اجتماعی در بیش‌تر جنگ‌ها نقش مهمی را بازی کرده است. تهدید موجودیت کشور و یهودیان در جنگ‌های ابتدایی باعث اتحاد یهودیان در مقابل مسلمانان شد. به‌طوری که افزایش جمعیت و تشویق به مهاجران یهودیان سراسر دنیا به سوی این سرزمین و اعطای تابعیت رژیم صهیونیستی به یهودیان سراسر جهان و اخراج اعراب از کشور خود که ریشه در آرمان صهیونیسم دارد، منجر به حمایت یهودیان از تشکیل رژیم صهیونیستی در این دوره می‌شود. موضوع برگزیده‌بودن در متون مذهبی، بلایای قومی، آوارگی منجر به تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری بر تشکیل یک سرزمین مستقل در ذهن یهودیان شد. احساس تهدید از خارج چیزی است که همواره در طول تاریخ باعث وحدت و انسجام اجتماعات یهودی می‌شود. در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی مخصوصاً در سال‌های نخستین تأسیس آن شاهد این احساس ناامنی به‌صورت عمیق هستیم. تهدید اعراب در این سال‌ها از سوی یهودیان بسیار بزرگ‌نمایی می‌شود و آنها معتقدند که در جهت هولوکاست و آزار یهودیان، اعراب و کشورهای پیرامونی نیز در صدد نابودی یهودیان و دولت یهود هستند.

جدول شماره ۴ - نقش منابع اجتماعی در جنگ‌های رژیم صهیونیستی

۲۰۰۶	۱۹۸۲	۱۹۷۳	۱۹۶۷	۱۹۵۶	۱۹۴۸	جنگ‌های اتفاق افتاده
+	+	+	+	+	+	منابع اجتماعی

محیط خارجی

مقوله‌ی منابع خارجی دلالت بر خصوصیات نظام بین‌المللی و خصائص اقدامات بازیگران دولتی و غیردولتی تشکیل‌دهنده‌ی آن دارد. این مقوله تمامی «جنبه‌ها و سطوح محیط خارجی رژیم صهیونیستی را دربر می‌گیرد که اقدامات انجام‌شده در این محیط بر گزینش‌های مقامات رژیم صهیونیستی به‌نحوی تأثیر گذاشته یا آن را مقید می‌سازد.» «واقعیت‌های جغرافیایی و چالش‌های ایدئولوژیک متجاوزان بالقوه» که تصمیمات مقامات سیاست خارجی را شکل می‌دهند، از مثال‌های بارز آن است. بنابراین، مقوله‌ی منبع خارجی توجه را به ویژگی‌های سایر کشورها، انواع رفتاری که نسبت به رژیم صهیونیستی نشان داده‌اند، و این‌که چگونه این ویژگی‌ها و اقدامات بر رفتار سیاست خارجی مؤثر بوده است، جلب می‌نماید؛ به عبارت روشن‌تر باید گفت که مقوله‌ی خارجی دلالت بر تأثیر وضع دنیا بر رژیم صهیونیستی دارد. (Rosenau, 1980: 65-73)

به لحاظ نظری، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی یک انطباق تهاجمی با ملحوظ داشتن محیط خود است. این یکی از انواع رفتار سیاست خارجی در میان رفتارهای دیگر است که توسط جیمز روزنا مطرح شده است. «مطابق دیدگاه او انطباق تهاجمی، آمادگی یک واحد سیاسی در تغییر محیط و ایجاد آن مطابق با تقاضاهای ذاتی خود است. عملکرد سیاست خارجی چنین دولتی بدین ترتیب طراحی می‌شود که بتواند محیط را مطابق با ویژگی‌های درونی خود هماهنگ نماید. رفتار سیاست خارجی مبتنی بر تمایلات و نیازهای شخصی و داخلی قابل بحث و تفسیر است. در این چارچوب تصمیم‌گیری، محیط خارجی واحد سیاسی بستر آزمایشی برای تحقق نیازها و تمایلات فوق است.» (سریع‌القلم، ۱۳۷۴، ۳۹۳) انطباق تهاجمی الگویی مناسب برای تجزیه و تحلیل کنش و وابستگی متقابل محیط داخلی و خارجی در

شکل دهی به سیاست خارجی رژیم صهیونیستی است. انطباق تهاجمی به این معناست که تحت هیچ شرایطی، واحد سیاسی مشخصه‌های داخلی اصلی خود را در پاسخ به خواسته‌های نشأت گرفته از محیط تغییر نخواهد داد و رفتار خارجی آن به گونه‌ای جهت خواهد گرفت که محیط را با مشخصه‌های ذاتی خود موافق و منطبق سازد. (بغدادی، ۱۳۸۲: ۱۰)

رژیم صهیونیستی از زمان تشکیل خود در سال ۱۹۴۸، با محیطی بیرونی مواجه بوده که دشمنی تقریباً پایدار و شدید، مشخصه‌ی بارز آن به‌شمار می‌آید. رژیم صهیونیستی به‌ویژه پس از تأسیس، راهبردهای کلان را با هدف تأمین و تضمین امنیت بر اساس برآورد محیطی به‌شدت تهدیدآمیز، تدوین نموده است. این خط‌مشی و راهبرد، عمدتاً مبنایی ثابت و پایدار داشته و از تغییراتی که در میزان توانایی و ظرفیت اعراب صورت می‌گرفته، چندان تأثیر نمی‌یافته، بلکه اغلب مواقع اثرگذاری‌اش بسیار بیش‌تر از اثرپذیری بوده است. (podeh, 1997: 238) از این‌رو، محیط خارجی از لحاظ نظری منبعی توانمند و چندوجهی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی است، و تغییرات در آن ممکن است تغییر در عملکرد خارجی رژیم صهیونیستی را موجب گردد. البته به همین نحو نیز تغییرات در رفتار رژیم صهیونیستی ممکن است بر محیط خارجی تأثیر بگذارد. مثال‌های زیادی در حمایت از این فرضیه موجود است که تغییرات در محیط بین‌المللی به‌خصوص در پی جنگ سرد سبب برانگیختن تغییر در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی شده است. (اسلامی، ۱۴۸۸: ۱۱۷) وجود رابطه‌ی راهبردی بین آمریکا و رژیم صهیونیستی تأثیر مهمی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در دوران جنگ سرد داشته است. از آنجا که ایالات متحده منافع حیاتی در بقا و امنیت رژیم صهیونیستی دارد؛ بنابراین، هرگونه تغییر در این رابطه می‌تواند به تغییر در رفتار خارجی رژیم صهیونیستی بینجامد. شرایط دوران جنگ سرد و وجود روابط راهبردی بین رژیم صهیونیستی و ایالات متحده به‌عنوان یکی از دو قطب عمده‌ی جهان فرصت‌ها و منابع وسیعی را پیش روی رژیم صهیونیستی قرار داد. (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۲۰) حمایت گسترده و وسیع ایالات متحده از رژیم صهیونیستی، این فرصت را به این رژیم بخشید که با قدرت مانور بیش‌تری سیاست خارجی خود را شکل دهد. به عبارت دیگر، دوره‌ی جنگ سرد و وجود رابطه‌ی راهبردی بین رژیم

صهیونیستی و ایالات متحده و تضاد منافع دو ابرقدرت در خاورمیانه این فضا را به وجود آورد که سیاست خارجی رژیم صهیونیستی با آزادی عمل بیش‌تری استمرار یابد.

فروپاشی امپراتوری شوروی از نظر رهبریت رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک فضای نوین بین‌المللی تلقی شد و اغلب راهی برای گشودن دری به‌سوی ایجاد صلح در خاورمیانه به‌شمار رفته است و دشمنان رژیم صهیونیستی چتر حمایتی شوروی را از دست دادند. (اینبار، ۱۳۷۶: ۹) هم‌چنین یکی از منافع فوری ناشی از سقوط اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد برای رژیم صهیونیستی، سرازیر شدن مهاجران جدید از روسیه و دیگر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به آن بود که آثار مهمی را بر رشد بلندمدت اقتصاد این رژیم بر جای گذاشت. با وجود این، رژیم صهیونیستی خاورمیانه‌ی بعد از جنگ سرد را منطقه‌ای آشوب‌زده می‌داند که با وجود گام‌های بلندی که در خصوص تثبیت خود برداشته، هنوز با تمایلات توسعه‌طلبانه و قانون‌شکنانه، روابط بین دولت‌های منطقه را تعریف و تصویر می‌کند. (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر با اهمیت‌یافتن مقوله‌ی تروریسم در محیط بین‌الملل، فرصت مناسبی برای رژیم صهیونیستی به‌وجود آمد تا پشت سر آمریکا و تحت لوای مبارزه با تروریسم به اهداف دیرینه‌اش در مقابله با دشمنان خود دست یابد. روند سیاست‌های رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که سیاست‌های این رژیم در این دوران، سیاست‌هایی کاملاً افراطی و تجاوزطلبانه بوده است. برخورد شدید با انتفاضه‌ی الاقصی، محاصره‌ی سیاسی-اقتصادی غزه، جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، حمله به کاروان آزادی، افزایش شهرک‌سازی و سیاست افزایش تقابل با ایران را می‌توان از اصلی‌ترین نشانه‌های این سیاست افراط‌گرایانه‌ی رژیم صهیونیستی دانست.

در جنگ ۱۹۴۸ در عرصه‌ی خارجی علاوه بر کمک‌های دریافتی از یهودیان خارج، حمایت‌های فرانسه، آمریکا و سایر کشورهای عربی از رژیم صهیونیستی و به رسمیت شناختن آن از سوی شوروی در کم‌ترین در زمان ممکن (حتی زودتر از آمریکا) و ارسال تسلیحات جدید از برخی کشورها نظیر چکسلواکی نیز به اشغالگران قدرت و اقتدار فوق‌العاده‌ی

بخشیده بود. جنگ ۱۹۵۶ نشان داد که با تکیه بر انگلیس و فرانسه می‌توان به مصر و احیاناً سایر کشورها هجوم آورد، اما جلب نظر ابرقدرت آمریکا و تلاش در جهت به حداقل رساندن مخالفت ابرقدرت شوروی، نمی‌توان دستاوردهای قابل توجهی عرضه کرد. رژیم صهیونیستی دریافت که برای کسب هر پیروزی قاطع، حمایت جدی ابرقدرت آمریکا، کاهش مخالفت یا بی‌نظری شوروی و نیز جلب نظر اعضای دائم و مؤثر شورای امنیت نیاز دارد.

در جنگ ۱۹۶۷ نیروهای زیاد سه‌گانه‌ی اردن، مصر و سوریه در حوالی مرزها، آماده‌ی حمله بودند، اما دشمن آنها نیز آماده‌ی حمله به پایگاه‌های هوایی بود، البته احتمال حمله به نیروگاه‌های اتمی از طرف کشورهای عربی می‌رفت. از طرف دیگر، اتحاد نظامی - دفاعی اردن با کشورهای همسایه (عراق، مصر، سوریه) در محیط پیرامون نقش مهمی در تصمیم به جنگ داشت. ایالات متحده نیز به‌عنوان حامی خارجی حمایت کافی سیاسی و نظامی از این جنگ به عمل می‌آورد. در جنگ ۱۹۷۳ مثل دوره‌های گذشته نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. آمریکا حمایت‌های لازم را در این جنگ از رژیم صهیونیستی انجام داد. این جنگ نشان داد که تحریم نفتی کشورهای عربی یک عامل تأثیرگذار در تصمیم به جنگ بوده است. به‌نظر می‌رسد متغیر محیط بین‌الملل هم در تصمیم به جنگ در لبنان تأثیرگذار بوده است، چرا که در این دوره شاهد هستیم که انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه اتفاق افتاده است و بحث صدور انقلاب در این سال‌ها یکی از خطوط اصلی سیاست خارجی ایران را شکل داده است. با توجه به این‌که جنوب لبنان شیعه مذهب بود، رژیم صهیونیستی خطر نفوذ افکار انقلابی شیعی در جنوب لبنان را احساس کرده بود. به‌نظر می‌رسد که یکی از دلایل تصمیم به اشغال جنوب لبنان می‌تواند نقش انقلاب اسلامی ایران باشد. در مورد نقش متغیرهای تأثیرگذار در تصمیم به جنگ در سال ۲۰۰۶ باید به عامل محیط بین‌الملل بیشتر از متغیرهای دیگر توجه کرد. از دید بسیاری از کارشناسان تهاجم به لبنان در راستای ایجاد خاورمیانه‌ی بزرگ بود که سردمداران آمریکایی در سر داشتند، اما با مقاومت حزب‌الله لبنان این خاورمیانه‌ی جدید به خاورمیانه‌ی اسلامی تبدیل شد. پس مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار در این جنگ محیط بین‌الملل بود که با ایجاد فضای امنیتی در عرصه‌ی بین‌الملل فضای لازم را برای تهاجم به لبنان ایجاد کرده بود.

جدول شماره ۵ - نقش محیط پیرامون در جنگ‌های رژیم صهیونیستی

۲۰۰۶	۱۹۸۲	۱۹۷۳	۱۹۶۷	۱۹۵۶	۱۹۴۸	جنگ‌های اتفاق فتاده
+	+	+	+	+	+	محیط پیرامون

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان داد که عوامل متعددی در شکل‌گیری تصمیم در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی نقش دارند و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی این کشور از یک عامل مجزا تشکیل نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از عوامل منجر به شکل‌گیری سیاست خارجی می‌گردد. برای این منظور، مدل جیمز روزنا به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که هر پنج عامل در تصمیم‌گیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی نقش مهمی دارند. نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی نظامی پیچیده است و این پیچیدگی به عوامل تغییر و تداوم، از ویژگی‌های ساختار رژیم صهیونیستی است، قدرت بیش‌تری می‌دهد. نقش مهم ارتش در روند سیاست به عنوان مرکز و محور امنیت در بافتی از راهبرد ملی، درگیری مدام کشورهای عربی و تأکید شدید بر تقویت نظامی و ترس همیشگی از این‌که یک اشتباه اصلی در محاسبه می‌تواند به فاجعه‌ای دیگر برای مردم یهود منجر شود، ریشه دوانده است. برای رژیم صهیونیستی شکست در جنگ به معنای نابودی است. بنابراین، به منظور اجتناب از منظر نابودی قطعی، در هیچ جنگی که موفقیت آن از پیش تضمین نشده باشند، نباید وارد شد. هر کشوری برای آغاز جنگ با چالش‌ها و موانعی روبروست. برخی از این چالش‌ها و موانع ممکن است در گذر زمان و به دلایل مختلف رفع شود و یا حتی برخی از آنها باقی بماند، اما این بدان معنا نیست که اگر ضرورت داشته باشد، جنگی اتفاق بیفتد، موانع باقی مانده بتواند به‌طور واقعی مانع شکل‌گیری جنگ شود. هرچند در تحلیل امکان‌سنجی حمله‌ی رژیم صهیونیستی به ایران باید به چالش‌ها و مخالفت‌های داخلی رژیم صهیونیستی نیز توجه کرد، اما باید این نکته را مدنظر داشت که سیاستمداران در مسائل امنیتی و نظامی کم‌تر به مخالفت‌های داخلی

توجه دارند. تجربه‌ی رژیم صهیونیستی در گذشته نیز این ادعا را به‌خوبی نشان می‌دهد. بر مبنای آنچه آمد، می‌توان گفت در مواجهه با تهدیدات هسته‌ای نباید دچار وسواس امنیتی شد و کوچک‌ترین تحرک و اقدام رژیم صهیونیستی را به‌منزله‌ی آغاز جنگ تعبیر کرد و نباید دچار غفلت امنیتی شد و تهدیدات رژیم صهیونیستی را در حد شعار و عملیات روانی خلاصه کرد.

منابع

فارسی

- ۱- اینبار، افریم (۱۳۷۶)؛ «خطوط برجسته تفکر استراتژیک نوین اسرائیل»، مترجم میرسعید مهاجرانی، مجله سیاست دفاعی، شماره‌ی ۱۸.
- ۲- بغدادی، رضا (۱۳۸۲)؛ «فرایند تصمیم به جنگ در رژیم صهیونیستی»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۲.
- ۳- «جنگ آینده در دکترین نظامی رژیم صهیونیستی» (۱۳۷۹)؛ مجله سیاست دفاعی، گروه امنیت ملی پژوهشکده علوم دفاعی. شماره‌ی ۳۲-۳۳.
- ۴- دان هورووتیز (۱۹۸۸)؛ «حرب اسرائیل فی لبنان: نمازج جدیده من التفکر الاستراتیجی و العلاقات المدینه - العسکریه: فی المجتمع الاسرائیلی و مؤسسه العسکریه»؛ ترجمه اللواء ماجد سعید، دمشق: الطبعة الاولى، دارطلاس للدراسات والترجمه و النشر..
- ۵- رینولدز، فیلیپ (۱۳۸۰)؛ «شناخت اصول روابط بین‌الملل»، ترجمه‌ی جمشید زنگنه، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۶- سریع‌القلم، محمود (تابستان ۱۳۷۴)؛ «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره‌ی ۲، شماره مسلسل ۵.
- ۷- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴)؛ «مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۸- کریمی، جهانگیر (۱۳۷۸)؛ «برنامه‌های جدید ارتش اسرائیل»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره‌ی ۲۸.
- ۹- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۲)؛ «یازدارندگی در دکترین استراتژیک رژیم صهیونیستی: جایگاه، ابعاد و کارآمدی»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۳.
- ۱۰- لطفیان، سعیده (۱۳۷۸)؛ «سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره‌ی یک.
- ۱۱- خوشوقت، محمدحسین (۱۳۷۵)؛ «تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، چاپ اول.

- ۱۲- متقی، ابراهیم (۱۳۷۶): «*تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران*»، مجله سیاست دفاعی، شماره‌ی ۱۸.
- ۱۳- المسیری، عبد الوهاب (۱۹۹۹): «*موسوعه اليهود و اليهودیه و الصهيونیه*»، قاهره: دار الشروق، مجلد ۷، نظریه الامن.
- ۱۴- ملکی، محمدرضا (۱۳۷۸): «*تحلیلی بر دکترین امنیتی اسرائیل*»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره‌ی ۱.
- ۱۵- هادیان، ناصر (بهار ۱۳۷۴): «*ماهیت غیرملنی دولت اسرائیل*»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره‌ی ۱.
- ۱۶- هالستی، کی.جی (۱۳۷۶): «*مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*»، ترجمه‌ی بهرام مستقیم‌ی و مسعود طارم‌سری، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

انگلیسی

- 17- Allison, Graham and Morton Halperien (1972), "*Bureaucratic Politics: A paradigm and some Policy Implications*", World Politics, Vol 24.
- 18- Bercher Michael(1972). "*The Foreign Policy System of Israel*", New Haven: Yale University Press.
- 19- Brecher, Michael, Blema Steinberg, & Janice Stein(1969). "*A Framework for Research on Foreign Policy Behavior*"; Journal of Conflict Behavior, XIII, I.
- 20- Dowty Alan (1999). "*Israel Foreign Policy & the Jewish Question*", Middel East Review of International Affaires (MERIA), 3,no1.
- 21- Inbar, Efraim(1998)."*Israeli National Security,1973-96*",Annals,No.555. O'Neill .Bard E. (1989). "Israel" in .Douglas J. Murray and Paul Viotti .eds."The Defense Policies of Nations .2nd ed. (Baltimore : The Johns HopkinsUniversity Press.1989). Oneill, bard E. (1989)."Israel" in Douglas J.muray and Paul Viotti, eds," the Defense Politics of Nations, 2nd, ed, (Baltimore: The Johns Hopkins University Press).
- 22- Janis, Irving L (1972), "*Group Think, Boston:* " Houghton Mifflin Company.
- 23- Jervis, Robert (2006) "*Understanding Belief*", Political psychology, Vol 27 , No 5.
- 24- Meron, Gil(1999). "*Israel National security and the Myth of Exceptionalism*", Political Science Quarterly, Vol 114. No3.
- 25- Plano, Jack and Roy Dilton (1988), "*International Relations Dictionary*", USA: Longman.
- 26- Rosenau, James N.(1996); "*Pre-Theories and Theories of Foreign Policy*"; in Barry Farrell (ed), Approaches to Comparative and International Politics; Evanston, IL: Northwestern University Press.
- 27- Rosenau, James(1971), "*The Scientific Study of Foreign Policy*"; New York: Free Press.
- 28- Sprout , H and Sprout M (1965), "*Man. Milieu Hypotheses in the Context of International Politics*" . Prinston: Prinston University.